

## تحلیل سیاست جنایی اجرایی ایران و چالش‌های فراروی آن در خصوص جرم‌تمرد از ضابطین دادگستری

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۲/۲

محمد شهاب رحمت زاده<sup>۱</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۳/۲۷

محمد مهدی برغی<sup>۲</sup>محمد حسین کریمی<sup>۳</sup>

## چکیده

جرم «تمرد از ضابطین دادگستری» به سبب جایگاه بزه‌دیدگان که مجری قانون هستند، نتایج و آثار نامطلوبی را در خصوص امنیت اجتماعی و احساس امنیت به دنبال خواهد داشت. چرا که رفتارهای خشونت‌آمیز نسبت به ضابطین دادگستری علاوه بر تضعیف حاکمیت قانون و آسیب دیدگی مجریان آن، قبح اجتماعی اقدام علیه قانون را از بین برده و امنیت اجتماع را با مخاطره جدی مواجه خواهد ساخت. با این حال در خصوص این جرم نظرات و دیدگاه‌های متفاوت و حتی متعارضی وجود دارد، نظرات و دیدگاه‌هایی که به ابهامات و اشکالات تقنینی، نقش ضابطین در وقوع این جرم و... تاکید دارند. از این رو اتخاذ یک سیاست جنایی اجرایی متناسب در این زمینه می‌تواند اثربخشی مطلوبی را به دنبال داشته باشد. در همین راستا لازم است تا سیاست جنایی اجرایی در قبال جرم مذکور تحت تبیین و تحلیل قرار گیرد. بدین منظور در این رساله تلاش شده تا موضوع «تحلیل ابعاد و چالش‌های سیاست جنایی اجرایی ایران در خصوص جرم‌تمرد از ضابطین دادگستری» مورد بررسی علمی قرار گیرد. در این پژوهش که به روش توصیفی تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع و متون کتابخانه‌ای به انجام رسیده این نتایج حاصل گردید که سیاست جنایی اجرایی، به مؤلفه‌های جامعه‌ی کم توجه بوده و ضمن اتخاذ سیاست‌های هشداردهی صرف مشتمل بر مسائلی همچون ضعف در برنامه‌ریزی و اجرای سیاست‌های مبتنی بر هوشمندسازی فناوری ضابطین، اتخاذ رویکردهای تنش‌زا در تعاملات اجتماعی ضابطین، ضعف در آموزش‌های عمومی حقوقی به آحاد جامعه و... است در این خصوص ضعف در پیش‌بینی‌های هماهنگ محور بین دستگاه قضایی و مجریه؛ ابهامات و اشکالات تقنینی و تخصصی نبودن و اشکالات ساختاری در تشکیلات سازمانی مهمترین چالش‌های سیاست جنایی اجرایی در کنترل و مقابله با جرم‌تمرد علیه ضابطین دادگستری محسوب می‌شود.

واژگان کلیدی: تمرد، ضابطین قضایی، سیاست جنایی اجرایی، ضعف تعامل، قانون‌گریزی، خشونت

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران

msrahmatzadeh@yahoo.com

<sup>۲</sup> استادیار گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه میبد، میبد، ایران (نویسنده مسئول)

barghi@meybod.ac.ir

<sup>۳</sup> استادیار گروه حقوق، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران

mhdkarimi@hatmail.com

اصطلاح «سیاست جنایی» که عموماً به پروفسور آلمانی فویر باخ (۱۸۰۳) نسبت داده می‌شود در مفهوم مضیق آن مترادف با «سیاست کیفری» بوده که بنا به تعریف وی «مجموعه شیوه‌های سرکوب‌گرانه‌ای که دولت با استفاده از آن علیه جرم واکنش می‌دهد» (نجفی ابرنآبادی، ۱۳۹۲: ۹)؛ می‌باشد. با وجود این، امروزه شاهد بسط سیاست جنایی در معنای وسیع آن هستیم بنابراین سیاست جنایی در معنایی وسیع خود عبارتست از «مجموعه روش‌هایی که هیأت (پیکر) اجتماع با توسل به آن‌ها، پاسخ به پدیده مجرمانه را سازمان می‌بخشد.» (دلماز مارتی، ۱۳۹۷: ۵۹) از این رو مطالعه کنونی سیاست جنایی نیز بر مبنای همین مفهوم موسع تجلی یافته است. بدیهی است که حقوق کیفری همواره نقش محوری در سیاست جنایی را ایفاء می‌کند ولی در کنار آن شیوه‌های دیگر کنترل و پاسخ دهی به پدیده بزهکاری (جرم و انحراف) اعم از دولتی و جامعه‌ی مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرد.

در همین راستا باید توجه داشت که جرایم در سطوح مختلف فردی و اجتماعی واجد آثار و پیامدهای نامطلوبی هستند، و البته وقوع برخی از جرایم آثار نامطلوب به مراتب گسترده‌تر، ماندگارتر و شدیدتری را در پی دارند از جمله این گونه جرایم می‌توان به وقوع ترمرد علیه مأمورین و به ویژه ضابطین قضایی اشاره نمود. »

در ارتباط با تحلیل سیاست جنایی اجرایی ایران در خصوص جرم ترمرد علیه ضابطین ضرورت دارد تا این مهم مورد تحلیل قرار گیرد. سیاست جنایی اجرایی، سیاستی است که از سوی قوه مجریه به عنوان رکن اجرایی کشور برای تطبیق و اجرای سیاست‌های جنایی اتخاذ شده از سوی قوه مقننه در پیش گرفته می‌شود. لذا سیاست قوه مجریه در زمینه کنترل جرم که ناظر بر چگونگی اجرای قوانین موجود است، سیاست جنایی اجرایی را تشکیل می‌دهد. سیاست جنایی مشارکتی نیز مشارکت جامعه مدنی در سیاست‌های جنایی را در بر می‌گیرد

در بحث سیاست جنایی اجرایی از آن جا که هر چند ضابطین دادگستری اساساً از نظر قانون تحت نظارت و ریاست دادستان اقدام می‌کنند اما از منظر حقوق عمومی و تشکیلات اداری بخشی از قوه مجریه و یا نیروهای مسلح تلقی می‌شوند مسائل متفاوتی را ایجاد می‌نماید. در این راستا با توجه به اینکه اساساً همواره رویکرد دولتها ترجیح این بوده که منافع فردی نسبت به منافع جمعی در اولویت پایین‌ترین قرار می‌گیرند، لذا خود از جمله بسترهای وقوع ترمرد و قانون‌گریزی را شامل می‌شود. از این رو در تحلیل سیاست جنایی اجرایی ایران در خصوص ترمرد علیه ضابطین دادگستری، چالش‌هایی همچون ضعف در برنامه ریزی و اجرای سیاست‌های مبتنی بر هوشمند سازی فناوریانه ضابطین، اتخاذ رویکردهای تنش‌زا و... را نیز باید به طور جدی مدنظر قرار داد.

### مفهوم شناسی

در ابتدا مفهوم سه واژه اصلی تحقیق یعنی «سیاست جنایی اجرایی»، «ترمرد» و «ضابطین» مورد تبیین و تشریح قرار خواهد گرفت. سیاست جنایی مفهوم توسعه یافته سیاست کیفری است چرا که هدفش مانند سیاست کیفری مبارزه علیه بزهکاری است. با این تفاوت که این مبارزه تنها منحصر به ابزارهای کیفری و قضایی از قبیل مجازات و اقدامات تامینی و تربیتی نبوده، بلکه به طور گسترده به ابزارهای غیر کیفری و غیر قضایی نظیر نهادهای اخلاقی، مذهبی، خانواده و سایر نهادهای عهده دار تعلیم و تربیت، تمسک جسته تا افراد از ابتدا با تربیت صحیح پرورش یافته و با تقویت (خودکنترلی) از روی آوردن به رفتارهای معارض قانون و هنجار جامعه خودداری ورزند.

در سال ۱۹۸۳ خانم دلماس مارتی<sup>۱</sup> در کتاب «مدل‌ها و جنبش‌های سیاست جنایی» سیاست جنایی را «مجموعه روش‌هایی که هیأت (پیکر) اجتماع با توسل به آن‌ها، پاسخ به پدیده مجرمانه را سازمان می‌بخشد» (دلماس مارتی، ۱۳۹۷: ۵۹). تعریف کرد، که نقطه برتری این تعریف در این بود که اکثر خلاءهایی که در تعریف اولیه از سیاست جنایی وجود داشت را در بر می‌گرفت، به عبارت دیگر در این تعریف علاوه بر دولت، جامعه مدنی و نهادهای مختلف مردمی از قبیل سمن‌ها و... برای پیشگیری از جرم فراخوانده شدند. همین‌طور به بحث جرم و انحراف توأمان پرداخته شد. در کل با توجه به تعاریف ارائه شده، تعریفی که خانم کریستین لازرژ<sup>۲</sup> با الگوبرداری از کلیه تعاریف مطروحه و در نظر گرفتن مؤلفه‌های سیاست جنایی بیان می‌کند، به این شرح است: «سیاست جنایی کلیه اقدام‌های سرکوب‌گرانه (کیفری و غیرکیفری) و پیشگیرانه با ماهیت‌های مختلف می‌باشد، که دولت و جامعه مدنی هر یک به صورت مستقل و یا با مشارکت سازمان یافته یک‌دیگر، از آن‌ها در قالب روش‌های مختلف به منظور سرکوبی بزه‌کاری و بزه‌کاران و نیز پیشگیری از بزه‌کاری و انحراف استفاده می‌کنند» (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۲: ۱۴). همان‌طور که ملاحظه می‌گردد، تعریف مزبور، کلیه مفاهیم مطروحه در سیاست جنایی را تحت پوشش قرار می‌دهد و در حال حاضر تعریف کامل و جامعی برای سیاست جنایی می‌باشد. در این تعریف اقدام‌های پیشگیرانه در مقابل اقدام‌های سرکوب‌گرانه مطرح گردیده است و از جنبه غیررسمی یعنی جامعه مدنی برای پیشگیری و مبارزه علیه جرم با همکاری دولت نام برده شده است. همچنین در کنار بزه از انحراف و پیشگیری نیز یاد شده است (دلماس مارتی، ۱۳۹۷: ۲۲۸-۲۲۹؛ لازرژ، ۱۳۸۲: ۷۱) با این وصف سیاست کیفری اجرایی، سیاستی است که از سوی قوه مجریه به عنوان رکن اجرایی کشور برای تطبیق و اجرای سیاست‌های جنایی اتخاذ شده از سوی قوه مقننه در پیش گرفته می‌شود. لذا سیاست قوه مجریه در زمینه کنترل جرم که ناظر بر چگونگی اجرای قوانین موجود است، سیاست کیفری اجرایی را تشکیل می‌دهد.

برای بیان مفهوم اصطلاحی «تمرد» بایست به تعریف این واژه در متن قانون اشاره نمود. قانونگذار در دو قانون متفاوت جرم تمرد را تعریف کرده است: یکی در ماده ۶۰۷ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۵ و دیگری در ماده ۵۲ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب سال ۱۳۸۲.

ماده ۶۰۷ قانون مجازات اسلامی بیان می‌دارد:

« هرگونه حمله یا مقاومتی که با علم و آگاهی نسبت به مأمورین دولت در حین انجام وظیفه آنان به عمل آید تمرد محسوب می‌شود.»

همچنین در تعریف اصطلاحی جرم تمرد آمده است: هرگونه حمله یا مقاومت که با اقدام عملی به‌طور تجری نسبت به مأمورین دولت در حین اجرا وظیفه آنان به عمل آید تمرد محسوب است. (امینی نیک،

۱۳۸۷: ۱۱)

1 - Delmas Marty

2 - Christine Lazerge

«ضابطین» که امروزه به دنبال آن، به دلیل تلازم عقلی و عرفی این واژه با دستگاه قضایی کشور، بیشتر واژه «دادگستری» یا «قوه قضاییه» نیز آورده می شود و آن را بازوی اجرایی دادسرا و دادگاهها در انجام وظایفشان دانسته اند (آخوندی، ۱۳۹۴: ۶۸)، در نوشته های حقوقی، تعاریف مختلفی از آن شده است از آن جمله، صاحب ترمینولوژی حقوق پیرامون این اصطلاح آورده است:

« بلوک را به چند ناحیه تقسیم کرده و برای هر ناحیه اداره ای به عنوان اداره ناحیتی تاسیس و رئیس آن اداره (که نماینده وزارت کشور در آن ناحیه بود) را ضابط یا مباشر می گفتند که به تصویب نایب الحکومه ملوک و امضاء حاکم ولایت به سمت خود منصوب می شد و کدخدایان دهات تابع او بودند و حفظ امنیت و رفاه و نظم ناحیه ها به عهده ضابطان بود» (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸، ۲۸).

استاد دکتر محمود آخوندی در این خصوص گفته اند:

« ضابطین دادگستری یا پلیس قضایی مامورینی هستند که تحت نظارت و تعلیمات دادستان عمومی یا سایر مراجع قضایی در کشف و تحقیق مقدماتی جرم، حفظ آثار و دلایل آن و جلوگیری از فرار و اختفای متهم، به موجب مقررات قانون اقدام می کنند.» (آخوندی، ۱۳۹۴: ۶۸)

نویسندگان مختلف در این باره تعاریف دیگری نیز آورده اند که در اینجا به لحاظ پرهیز از اطاله کلام به ذکر عین این تعاریف پرداخته نمی شود. در حال حاضر و با توجه به تحولات تقنینی صورت پذیرفته ماده ۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در تعریف ضابطین بیان داشته:

«ضابطان دادگستری مأمورانی هستند که تحت نظارت و تعلیمات دادستان در کشف جرم، حفظ آثار و علایم و جمع آوری ادله وقوع جرم، شناسایی، یافتن و جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم، تحقیقات مقدماتی، ابلاغ اوراق و اجرای تصمیمات قضایی، به موجب قانون اقدام می کنند.»

ماده ۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و (اصلاحی ۱۳۹۴/۳/۲۴) نیز اشعار می دارد: «ضابطان دادگستری عبارتند از: الف - ضابطان عام شامل فرماندهان، افسران و درجه داران نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران که آموزش مربوط را دیده باشند. ب ضابطان خاص شامل مقامات و مأمورانی که به موجب قوانین خاص در حدود وظایف محول شده ضابط دادگستری محسوب می شوند؛ از قبیل رؤسا، معاونان و مأموران زندان نسبت به امور مربوط به زندانیان، مأموران وزارت اطلاعات، سازمان اطلاعات سپاه و مأموران نیروی مقاومت بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. همچنین سایر نیروهای مسلح در مواردی که به موجب قانون تمام یا برخی از وظایف ضابطان به آنان محول شود، ضابط محسوب می شوند. تبصره - کارکنان وظیفه، ضابط دادگستری محسوب نمی شوند، اما تحت نظارت ضابطان مربوط در این مورد انجام وظیفه می کنند و مسئولیت اقدامات انجام شده در این رابطه با ضابطان است. این مسئولیت نافی مسئولیت قانونی کارکنان وظیفه نیست.»

## ۱-۲- سیاست جنایی اجرایی ترمرد از ضابطین

### ۱-۱-۲- جایگاه ضابطین در سیاست جنایی اجرایی

وظایف عام ضابطان دادگستری، تبعیت از دستورات مقام قضایی است که حدود و ضمانت اجرای آن در قانون تعیین شده است. اما قطع نظر از این وظیفه کلی که ارتباطی با وقوع یا عدم وقوع جرم ندارد وظیفه خاص ضابطان پس از تحقق جرم آغاز میشود و از اینجاست که در کنار شکایت، اقرار و اعلام جرم

، گزارش ضابطان نیز به عنوان یکی از طرق اطلاع دادسرا از وقوع جرم مطرح می‌گردد. ضابطان در اجرای وظیفه خود مبنی بر اعلام وقوع جرم به دادسرا دارای اختیاراتی نیز هستند. مجموع این وظایف و اختیارات به منظور اطلاع به موقع دادستان و حفظ دلایل و آثار ارتکاب جرم برای ضابطان دادگستری شناخته شده و نحوه اجرای آنها بر حسب اینکه جرم مشهود یا غیر مشهود باشد، متفاوت است که باید وظایف و اختیارات ضابطان در مورد آنها را جداگانه بررسی نمود.

#### ۱-۱-۲- وظایف و اختیارات ضابطین در جرایم مشهود

امروزه که جرم و ترس از آن جزء تجربیات روزمره شهروندان در سراسر دنیا شده است، پاسخ به آن به منظور دفاع از جامعه و تامین امنیت جانی و مالی افراد در برابر بزهکاران و ناقضان قانون در وقایع مجرمانه، به ویژه امنیت افراد آسیب پذیر و بزه دیدگان بالقوه، همواره به عنوان یک تکلیف از دل نگرانی های دولت محسوب می‌شود. شاید برپایه همین نگرانی تامین امنیت بوده است که در سالهای اخیر، رویکردهای امنیت مدار، مبنای علمی راهبرد افتراقی و دست کم دوگانه شدن سیاست جنایی بر پایه گونه شناسی بزهکاران و جرایم شده است.

جرم مشهود با عنصر و ویژگی رویت پذیری و مشاهده شدن عناصرش در سطح جامعه نسبت به جرم غیرمشهود به عنوان گونه ای خاص از جرایم و تعدی و تجاوز آشکار مرتکبان آن به عنوان گونه ای شدیدتر از حالت خطرناک که در حال وقوع است، می تواند یکی از مصادیق خطر و تهدید برای امنیت شهروندان محسوب شود. از این رو پاسخ به این پدیده مجرمانه که در حال وقوع است، می تواند مبنایی برای مدیریت و ریسک افراد در مظان ارتکاب جرم باشد و توجه هیئت اجتماع که دغدغه پاسخ فوری و آنی به پدیده مجرمانه در حال وقوع دارند به خود جلب کند. در نظام حقوقی ایران، قانونگذار به منظور پاسخ به چنین پدیده های مجرمانه ای که به صورت استثنایی اختیارات قضایی ویژه ای نظیر دستگیری، تحت نظر، تفتیش منازل و... را به ضابطان دادگستری تفویض، تا مرتکبین در اسرع وقت دستگیر و تحویل مقام قضایی نمایند تا از این طریق هم نظم عمومی به نحو مطلوب حفظ شود و هم عدالت صریح و سریع به اجرا درآید (شاگری؛ قاسمی، ۱۳۹۵: ۸۴)

برابر ماده ۴۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲: «جرم در موارد زیر مشهود است:

الف - در مرئی و منظر ضابطان دادگستری واقع شود یا مأموران یاد شده بلافاصله در محل وقوع جرم حضور یابند یا آثار جرم را بلافاصله پس از وقوع مشاهده کنند.

ب - بزه دیده یا دو نفر یا بیشتر که ناظر وقوع جرم بوده‌اند، حین وقوع جرم یا بلافاصله پس از آن، شخص معینی را به عنوان مرتکب معرفی کنند.

پ - بلافاصله پس از وقوع جرم، علائم و آثار واضح یا اسباب و ادله جرم در تصرف متهم یافت شود یا تعلق اسباب و ادله یاد شده به متهم محرز گردد.

ت - متهم بلافاصله پس از وقوع جرم، قصد فرار داشته یا در حال فرار باشد یا بلافاصله پس از وقوع جرم دستگیر شود.

ث - جرم در منزل یا محل سکنای افراد، اتفاق افتاده یا در حال وقوع باشد و شخص ساکن، در همان حال یا بلافاصله پس از وقوع جرم، ورود مأموران را به منزل یا محل سکنای خود درخواست کند.

ج - متهم بلافاصله پس از وقوع جرم، خود را معرفی کند و وقوع آن را خبر دهد.

چ - متهم ولگرد باشد و در آن محل نیز سوء شهرت داشته باشد.

تبصره ۱ - چنانچه جرائم موضوع بندهای (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده ۳۰۲ (این قانون به صورت مشهود واقع شود، در صورت عدم حضور ضابطان دادگستری، تمام شهروندان می‌توانند اقدامات لازم را برای جلوگیری از فرار مرتکب جرم و حفظ صحنه جرم به عمل آورند.

تبصره ۲ - ولگرد کسی است که مسکن و مأوای مشخص و وسیله معاش معلوم و شغل یا حرفه معینی ندارد.»

در جرائم مشهود، ضابطان موظفند پس از اطلاع از وقوع جرم، آن را به دادسرا گزارش نمایند، ولی به دستور قسمت دوم ماده ۴۴ ق.آ.د.ک قبل از اقدام به این کار «... تمام اقدامات لازم را به منظور حفظ آلات، ادوات، آثار، علائم و ادله وقوع جرم و جلوگیری از فرار یا مخفی شدن متهم و یا تبانی به عمل می‌آورند، تحقیقات لازم را انجام میدهند و بلافاصله نتایج و مدارک به دست آمده را به اطلاع دادستان می‌رسانند. همچنین چنانچه شاهد یا مطلعی در صحنه وقوع جرم حضور داشته باشد، اسم نشانی شماره تلفن و سایر مشخصات ایشان را اخذ و در پرونده درج میکنند...»

عموم عبارت «تمام اقدامات» در ماده فوق که دلالتی قوی تر از اطلاق دارد این امکان را میدهد که نتیجه بگیریم که اختیارات ضابطان در جرائم مشهود به اندازه ای است که اگر برای حفظ آثار و ادله جرم و جلوگیری از فرار متهم با تبانی او با دیگران لازم باشد حتی میتوانند بدون اجازه مالک وارد منزل او شوند و دست به تفتیش محل بزنند اشخاص یا اشیاء را بازرسی کنند و یا حتی متهم را جلب نمایند. جلب نیز یعنی دستگیری و انتقال به محلی دیگر که مستلزم محدود ساختن موقت آزادی رفت و آمد شخص است. در اینصورت، لازم است که «در جریان دستگیری از ایدای افراد نظیر بستن چشم و سایر اعضاء، تحقیر و استخفاف به آنان، اجتناب گردد.»

در موارد فوق، فوریت امر و ضرورت اقدام بی‌درنگ مأموران برای حفظ دلایل و صحنه جرم و جلوگیری از فرار متهم اختیارات فوق العاده برای آنها را توجیه می‌کند به نحوی که برای اعمال این اختیارات نیازی به کسب اجازه قبلی از مقام قضایی نباشد به همین جهت ماده ۵۵ ق.آ.د.ک نیز لزوم اجازه مقام قضایی برای ورود به منازل اماکن تعطیل و بسته و تفتیش آنها و بازرسی اشخاص و اشیاء را محدود به جرائم غیر مشهود نموده و مقرر می‌دارد: «ورود به منازل، اماکن تعطیل و بسته و تفتیش، آنها همچنین بازرسی

اشخاص و اشیاء در جرائم غیر مشهود با اجازه موردی مقام قضایی، است هر چند وی اجرای تحقیقات را به طور کلی به ضابط ارجاع داده باشد.»

بنابر این حکم ماده ۵۸ ق.آ.د.ک را هم که مقرر می دارد: «ضابطان دادگستری باید به هنگام ورود به منازل اماکن بسته و تعطیل، ضمن ارائه اوراق هویت ضابط بودن خود اصل دستور قضایی را به متصرف محل نشان دهند...» باید ناظر به جرائم غیر مشهود دانست با این حال اداره حقوقی قوه قضاییه در نظریه ای محتاطانه ناسازگار با عبارت «تمام اقدامات» در ماده ۴۴ «ورود به منازل اشخاص» را حتی در جرائم مشهود نیز (جز مورد خاص تقاضای ساکنان منزل برای ورود مأموران) بدون مجوز مقام قضایی مجاز ندانسته است، در حالیکه همین اداره منعی برای جلب اشخاص در جرائم مشهود نمی بیند. مطابق نظریه شماره ۷،۹۳،۷۷۵ مورخ ۹۳،۴،۴ این اداره با در نظر گرفتن اصل ۲۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که مسکن اشخاص را مصون از تعرض دانسته و تضمین رعایت این اصل دقت در تفسیر مواد قانونی را می طلبد و با لحاظ تأکید ماده ۷ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ بر ضرورت رعایت حقوق شهروندی، در ورود ضابطان به منازل اشخاص در جرائم مشهود جز در موارد خاص نظیر بند «ث» ماده ۴۵ قانون فوق الذکر که ساکنین تقاضای ورود مأموران را دارند) میباید با مجوز مخصوص مقام قضایی باشد و عبارت جرائم مشهود ماده ۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ معطوف به عبارت بازرسی اشخاص و اشیاء نه به عبارت صدر ماده (یعنی ورود به منازل و اماکن بسته) مفاد ماده ۵۸ قانون فوق الذکر نیز که ارائه اصل دستور قضایی در هنگام ورود به منازل را ضروری دانسته است مؤید این مطلب است.»

اگرچه تشخیص نوع اقداماتی که باید در خصوص مورد صورت بگیرد، اعم از جلب بازرسی و .... برعهده مأموری است که در صحنه وقوع جرم حاضر گردیده، اما وی در تشخیص خود آزادی مطلق نداشته و اقدامات او تابع اصل ضرورت است. به عبارت دیگر قانونگذار با ذکر عبارت «تمام اقدامات لازم» در این نکته تأکید داشته است که هر اقدام ضابط و به طریق اولی هر اقدامی که بدون دستور قضایی میخواهد انجام دهد باید برای جلوگیری از محو آثار و علائم جرم و فرار متهم ضروری بوده و از این نظر قابل توجیه باشد. بنابر این، به عنوان مثال در مورد کسی که از تجهیزات دریافت امواج ماهواره ای می کند و وسایل مزبور را آشکارا در بالکن محل سکونت خود نصب نموده، ورود به منزل و دستگیری وی برای حفظ آثار و ادله این جرم و جلوگیری از فرار او هیچ ضرورتی نداشته و اقدامی لازم در برابر جرم مشهود به شمار نمی رود. (خالقی، ۱۴۰۰: ۷۸)

در مواردی که با توجه به اوضاع و احوال قضیه جلب متهم به منظور جلوگیری از فرار یا تبانی او لازم باشد این اقدام ضابطان سه تکلیف، سلبی و ایجابی برای آنها به دنبال دارد -۱ موضوع اتهام و دلایل آن کتباً به متهم تفهیم شود؛ ۲- دستگیری متهم به خانواده او اطلاع داده شود؛ ۳ مدت نگهداری متهم که در این حالت نگهداری تحت نظر نامیده میشود از ۲۴ ساعت بیشتر نگردد. اهمیت انجام این تکالیف به حدی

است که در اصل سی و دوم قانون اساسی برخی از آنها تصریح شده است و با توجه به اصل هفتاد و دوم همان قانون میتوان نتیجه گرفت که تکالیف مذکور در این اصل از چنان اهمیت و اعتباری برخوردارند که حتی قانونگذار نیز نمی تواند با وضع قانون آنها را نقض و یا محدود نماید. اصل سی و دوم قانون اساسی مقرر می دارد: «هیچ کس را نمی توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین میکند در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتباً به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حداکثر ظرف مدت بیست و چهار ساعت پرونده مقدماتی به مراجع صالحه قضایی ارسال و مقدمات محاکمه در اسرع وقت فراهم گردد متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می شود در اجرای این اصل قسمتی از ماده ۴۶ ق.آ.د.ک این دو تکلیف ایجابی و سلبی ضابطان را بدین شرح بیان کرده است: «... چنانچه در جرائم مشهود، نگهداری متهم برای تکمیل تحقیقات ضروری باشد، ضابطان باید موضوع اتهام و ادله آن را بلافاصله و به طور کتبی به متهم ابلاغ و تفهیم کنند و مراتب را فوری برای اتخاذ تصمیم قانونی به اطلاع دادستان برسانند. در هر حال، ضابطان نمی توانند بیش از بیست و چهار ساعت متهم را تحت نظر قرار دهند»

بدین ترتیب با جلب متهم در جرائم مشهود ضابطان دادگستری موظفند اتهام او را در برگ صورتمجلس تحقیقات نوشته و به او اعلام کرده و از وی بخواهند که ذیل صورتمجلس را به عنوان دلیلی بر ابلاغ به متهم امضاء نماید. ضابطان همچنین وظیفه دارند که پس از تفهیم اتهامی که دلیل جلب متهم بوده است، تحقیقات اولیه را از او به عمل آورده متهم را به همراه گزارش واقعه و صورتمجلس تحقیقات به دادسرا اعزام نمایند. در آنجا نیز، شخصاً توسط دادستان یا با ارجاع او توسط بازپرس یا دادیار از متهم تحقیق به عمل آمده و در مورد او قرار تأمین مناسب صادر یا بدون قید و شرط آزاد میگردد. در هر صورت باید مجموع اقدامات ضابطان دادگستری از لحظه دستگیری متهم، (سپس انتقال او به کلانتری ابلاغ کتبی اتهام بازجویی و تحقیق از وی، تنظیم گزارش و صورتمجلس آن و نهایتاً اعزام به دادسرا) تا لحظه حضور یافتن او نزد مرجع قضایی نباید بیشتر از ۲۴ ساعت به طول انجامد و در طی این مدت متهم برای انجام تحقیقات در اختیار ضابطان خواهد بود پس از انقضای ۲۴ ساعت از زمان دستگیری اگر متهم نزد مرجع قضایی حاضر نگردد، در صورت ادامه نگهداری، مأموران نگهدارنده او مرتکب جرم توقیف غیرقانونی شده و بر طبق در ماده ۵۸۳ ق.آ.د.ک ۷۵ قابل مجازات هستند. (خالقی، ۱۴۰۰: ۸۰)

درخاتمه این قسمت، لازم است به حکم بی سابقه ق.آ.د.ک در مورد جرائم مشهود اشاره نمود که در تبصره ۱ ماده ۴۵ آمده است. در این تبصره، به منظور جلب مشارکت مردم در بخشی از فرایند کیفری به شهروندان عادی اختیاری اعطاء شده که اصولاً در صلاحیت ضابطان دادگستری است این اختیار به دلیل اهمیت جرم مشهود بودن آن و در عین حال عدم حضور ضابط دادگستری در محل وقوع جرم به آنها داده شده تا از طریق ممانعت از فرار متهم در برخی جرائم مهم مشهود دستیابی مراجع قضایی به متهم و در نتیجه تعقیب کیفری او تسهیل گردد. مطابق این تبصره: «چنانچه جرائم موضوع بندهای (الف)، (ب)، (پ)



و (ت) ماده ۳۰۲ این قانون به صورت مشهود واقع شود در صورت عدم حضور ضابطان دادگستری تمام شهروندان میتوانند اقدامات لازم را برای جلوگیری از فرار مرتکب جرم و حفظ صحنه جرم به عمل آورند.»

البته در موارد مذکور در تبصره فوق شهروندان عادی به طور محدود برخی اختیارات ضابطان دادگستری را دارند و میتوانند مثلاً با نگهداری متهم مانع فرار او شوند تا ضابطان به محل وقوع جرم برسند، ولی گزارش امر توسط آنها (در صورت وجود) اعتبار گزارش ضابطان را ندارد. با این حال، نباید ناگفته گذاشت که اگر چه تشخیص عدم حضور ضابط دادگستری در محل، ساده به نظر می رسد، اما تشخیص انطباق عمل مرتکب با جرائم مذکور و نیز تشخیص مشهود بودن آن برای مردم عادی به راحتی ممکن نیست. از این رو حکم تبصره ۱ ماده ۴۵ بی نظمی و احتمالاً درگیری در صحنه جرم شود و نتایج نامطلوب آن بیشتر از فواید احتمالی آن باشد.

#### ۲-۱-۱-۲- وظایف و اختیارات ضابطین در جرایم غیرمشهود

در غیر از موارد جرم مشهود که پیشتر به آن پرداختیم، وظیفه ضابطان دادگستری به اعلام وقوع جرم به دادستان محدود میشود و فاقد اختیاراتی هستند که در مورد جرم مشهود برشمردیم. در این صورت اگر شکایتی شود ضابطان موظفند شکایت را اعم از کتبی یا شفاهی همه وقت قبول کرده و پرونده را فوراً نزد دادستان ارسال نمایند (ماده ۳۷ ق.آ.د.ک) و اگر هم به طریق دیگری پی به وقوع جرم ببرند، آن را به دادستان اعلام کنند و برای اقدامات بعدی در انتظار دستورات وی باشند (ماده ۴۴ ق.آ.د.ک) در صورتی که وقوع جرم از نظر ضابطان دادگستری محل تردید باشد و یا از منابع موثق و مورد اعتماد از آن مطلع نشده آن را مورد بررسی باشند باید قبل از اعلام آن به دادسرا اقدام به تحقیقات لازم در این زمینه کرده و صحت و سقم قرار دهند تا پس از حصول اطمینان از وقوع جرم، مراتب را به اطلاع دادستان برسانند (ماده ۴۳)

نکته ای که در این جرائم باید به آن توجه داشت و ماده ۵۵ نیز به آن اشاره ممنوعیت ضابطان از ورود به منازل اشخاص یا اماکن تعطیل حتی عمومی و تفتیش انجا و نیز بازرسی اشخاص و اشیاء و یا جلب متهم بدون اجازه موردی مقامات قضایی است. همانگونه که قبلاً نیز گفته شد منظور از اجازه موردی اجازه صریح مقام قضایی با ذکر نام متهم و یا ذکر نشانی مکان مورد نظر یا مشخصات اشیایی است که باید تفتیش گردد نتیجه این امر ممنوعیت مقامات قضایی از صدور دستورات کلی و فاقد مشخصات شخصی و مکانی موضوع تحقیق نیز میباشد و چنین دستوراتی برخلاف قانون تلقی شده و نباید اجرا گردد. یکی از اقداماتی که ضابطان گاه به آن مبادرت می ورزند، ایجاد پست های ایست و بازرسی در خیابان ها و مبادی ورودی شهرها و اقدام به بازرسی خودروهای عبوری است. اداره حقوقی قوه قضاییه در نظریه های

مشورتی متعددی که در پاسخ به استعلام های صورت گرفته از آن اداره ابراز داشته، بازرسی خودروهای عبوری توسط مأموران در این محلها، بدون دستور مقام قضایی را در جرائم غیر مشهود غیرقانونی دانسته است به عنوان نمونه در قسمتی از نظریه شماره ۷/۲۵۱۶ مورخ ۷۴/۷/۲۲ این اداره آمده است: «... با توجه به اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در فصل سوم راجع به حقوق ملت به خصوص اصل ۲۲ قانون اساسی تفتیش و بازرسی منازل و وسایل نقلیه و به طور کلی اموال و اجناس مردم بدون اینکه اتهامی متوجه آنان باشد یک نوع تعرض به حقوق ملت به شمار میرود و از نظر قانون اساسی ممنوع است. اقدام به هرگونه بازرسی از منازل و اموال مردم که برای کشف جلوگیری از فرار مجرم به عمل می آید بایستی تحت نظر و به دستور صریح و مستقیم مقامات قضایی و میآید اعطاء نمایندگی به توسط ضابطان دادگستری به عمل آید و اجازه بازرسی و اعطا نمایندگی به مأمورین صالحه میبایستی پس از اعلام وقوع جرم و در مورد خاص و تعیین داده شود در خصوص بازرسی اتومبیل ها چه در مدخل شهر و یا داخل آن در صورتی که اتومبیلی مظنون به حمل اجناس ممنوعه و یا اشخاص تحت پیگرد باشد و از نظر حفظ امنیت اجتماعی و پیشگیری از وقایع نامطلوب و یا کشف جرم و تعقیب مجرم این گونه بازرسی ها ضروری تشخیص گردد، بایستی به شرح فوق و با اعلام مراتب به مقامات قضایی ذیربط و اخذ نمایندگی مخصوص اقدام شود.» (پیشین: ۸۳)

با این وجود اداره کل قوانین و امور حقوقی نیروی انتظامی در تاریخ ۷۹،۴،۱۱ با صدور بخشنامه ای خطاب به کلانتری ها و مأموران نیروی انتظامی موجب سراسر کشور اجازه تفتیش و بازرسی خودروها، حتی در جرائم غیر مشهود بدون کسب اجازه از مقام قضایی را به آنها داده بود که توسط دیوان عدالت اداری ابطال شد. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در رسیدگی به شکایت از این بخشنامه، به رأی شماره ۷۷ مورخ ۸۰،۵،۲۸ اعلام نمود: «به صراحت قسمت اخیر ماده ۲۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ ... تفتیش منازل، اماکن و اشیاء و جلب اشخاص در جرائم غیر مشهود باید با اجازه مخصوص مقام قضایی باشد، هر چند اجرای تحقیقات به طور کلی از طرف مقام قضایی به ضابط ارجاع شده باشد. بنابر این، بخشنامه شماره ۱۷۹،۱،۱۷۹،۱ مورخ ۴۰۲،۰۱،۱۳۷۹،۴،۱۱ اداره کل قوانین و امور حقوقی ناجا که تفتیش و بازرسی خودروها را علی الاطلاق و در غیر جرائم مشهود بدون کسب اجازه مخصوص از مقام قضایی مجاز دانسته و حتی دستور مقام قضایی در زمینه خودداری از تفتیش و بازرسی غیر قانونی را غیر قابل ترتیب اثر اعلام داشته است مغایر منطوق صریح ماده مذکور و حکم مقنن در باب تکلیف ضابطان دادگستری به اطاعت از اوامر مقام قضایی و خارج از حدود اختیارات اداره مزبور در وضع مقررات دولتی تشخیص داده می شود و به ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری ابطال میگردد»

بطور کلی مواد قانون آیین دادرسی کیفری در زمینه تکالیف ضابطین در برابر متهم تا حد زیادی تحت تاثیر موازین حقوق بشر بوده و مقررات آن بسیار بیشتر از گذشته جنبه حمایتی دارد. فراوانی تعداد مواد قانون

در این خصوص در همین راستا قابل ارزیابی است و به دلیل امکان بیشتر سواستفاده از قدرت و اختیار در مرحله تحت نظر، بیشتر این مواد ناظر به رعایت حقوق متهم است.

## ۲-۱-۲- شیوه های پیشگیری و مقابله با ترمرد از ضابطین در سیاست جنایی اجرایی ایران

پیشگیری از ارتکاب جرم همواره یکی از مهم ترین دغدغه های نظام های حقوقی بوده و در جهت نیل به این هدف، نظریات متفاوتی مطرح گردیده است. بزهکاری از شاخص ترین پدیده های است که امنیت کشور را در معرض خطر قرار می دهد. به همین خاطر کشورها به خاطر حفظ امنیت درصدد جلوگیری و پیشگیری از وقوع جرم بر می آیند. در این میان، سپردن این وظیفه صرفاً به دستگاه قضایی یا سازمان های دولتی، چارهیایی از سوی معلول به علت است. به بیان دیگر، دیگر سازمان ها و نهادها اعم از دولتی و غیردولتی باید به این پدیده نگرشی عمیق داشته باشند و در کنار قوه قضائیه به اتخاذ تدابیر، برای پیشگیری از وقوع جرم، بیندیشند. در ارتباط با جرم ترمرد علیه ضابطین نیز توجه به این امر لازم و ضروری است و البته اجرایی نمودن برنامه های پیشگیرانه نیز ساده نیست و پیچیدگی های خاص خود را داراست. لازم به ذکر است طی مبحث آخر این فصل به طور مفصل سیاست های جنایی پیشگیرانه در حوزه جرم ترمرد مورد تحلیل قرار گرفته است.

قدیمیترین نوع پیشگیری از بزهکاری؛ در تاریخ جوامع بشری، پیشگیری کیفری است. توسل و تمسک به کیفر و مجازاتهای صعب و سخت از مشخصات دیرینه سیاست کیفری جوامع برای ایجاد رعب و وحشت در افراد مستعد بزهکاری و جلوگیری از ارتکاب جرم میباشد. بر خلاف تصور، این رویه اختصاص به دوران حاکمیت کلیسا و یا عصر روشنفکری ندارد. این رویکرد از زمان تشکیل اجتماعات بشری تا به امروز حول محور این توجیه که کیفر باید موجب تنبیه و بازدارندگی مجرم و بزهکاران بالقوه شود؛ چرخیده است. پیشبینی مجازاتهای سخت و تنوع کیفرهای وحشتناک ریشه در این تفکر دارد که این عقیده هم اکنون نیز در برخی جوامع به ویژه در کشورهای آمریکایی و اروپایی؛ آنچنان مورد حمایت و مقبولیت است که با رد تمام دستاوردهای علمی، با نوعی رجعت به گذشته در قالب جرمشناسی نوین برای مبارزه با جرم، ضمن احیاء مجازات اعدام با وصف الغای قبلی آن به جای اصلاح و بازپروری مجرم، از روشهای شدید سرکوبی و برخورد با بزهکار و زندانی بهره جسته و با برقراری جیره جنگی در زندان و بستن وزنه های سنگین به پای زندانیها، از سیاست خشن کیفری تبعیت مینمایند. (میبدی و همکاران،

۱۴۰۰: ۳۲۹)

جیمز کپو ویلسون؛ یکی از نظریه پردازان معاصر آمریکایی و مشاور ریاست جمهوری در زمان ریگان و طرفدار همین تفکر، مبانی آن را در یک جمله کوتاه چنین خلاصه میکند: «به همان اندازه که احتمال اعمال ضمانت اجراهای کیفری بیشتر شود؛ جرم، شیوع کمتری خواهد داشت.» که این سخن به نوعی ریشه در

کلام ژرمی بنتام در اصل سودمندی دارد که میگوید: «مجازات را معلق یا تعطیل کنید آنگاه دنیا صحنه جرم و جنایت شده و جامعه از بین می‌رود» (پیشین) با توجه به مجازات به نسبت غیرشدیدی که جرم ترمرد در قانون مجازات دارد، برخی اعتقاد دارند که در صورت تشدید مجازات و اعمال سیاست های اجرایی سخت گیرانه در قابل متمردين به ضابطین، اهداف پیشگیرانه بهتر میسر خواهد شد (استوار، ۱۳۹۹: ۲۰۴).

امروزه میتوان مدعی شد که حقوق کیفری امنیت مدار با ملاحظات امنیتی؛ نمونه بارز یک پیشگیری کیفری است بالاخص در جرائم امنیتی و تروریستی و البته جرایمی مشابه جرم ترمرد علیه مامورین و ضابطین. به عبارتی مدار و نقطه ثقل این پیشگیری، کیفر و برخورد با مرتکب است و نقش غیر مرتکب اعم از بزه دیده و اجتماع در آن نادیده گرفته شده است. از دیدگاه کیفرشناختی؛ در این منظر مرتکبین، افرادی پست تر از غیرمرتکبین فرض شده اند ولذا مستحق شدیدترین برخوردها میباشند که این خود، نگرانی فعالان حقوق بشر را به همراه داشته است.

با این حال از نیمه دوم سده بیستم و به ویژه دهه هفتاد به بعد تحولات فکری و علمی متعددی در تشدید کنترل جرم و واکنش در برابر بزهکاری در آمریکا و اروپا و به تدریج در سایر نقاط دنیا تحت تأثیر گرایشات فکری یا همان مکاتب کیفری و جرمشناختی به وقوع پیوست که عمده مباحث آن همان تأمین امنیت بود که مطالعات جرمشناسی نیز در دنیای کنونی با تکیه بر برنامه ها و اقدامهای کنشگران پلیسی - امنیتی؛ حول این محور میچرخد. مفاد این جهتگیری عبارت است از ایجاد محدودیت و همچنین اعمال کنترلهای جدید در خصوص جمعیتهایی که به نظر میرسد جرمزا باشند؛ جمعیتهایی که از جمله آنها میتوان به «طبقات خطرناک» اشاره نمود که در خصوص آنها راهی جز اعمال مدیریت کیفری و غیرکیفری سختگیرانه نیست و بر این نکته تأکید دارد که افراد در عمل دست به گزینش میزنند؛ پس باید بهای این گزینش را پردازند که این ایده در دنیای کنونی شکلی رایج و همگانی به خود گرفته است.

برای تحلیل جایگاه پیشگیری از جرم ترمرد در معادلات امنیتی در راستای نظم عمومی، ثبات حاکمیت و امنیت مردم و اموال آنها در مقابل مجرمان؛ بایستی در نظر داشت که پیشگیری غیرکیفری به طور کلی به دو مدل پیشگیری اجتماعی و وضعی تقسیم میگردد: پیشگیری اجتماعی؛ شامل مجموعه اقدامات پیشگیرانه از جرائم است که به دنبال حذف یا خنثی کردن آن دسته از عواملی میباشد که در تکوین جرم مؤثر است. این نوع پیشگیری بر مبنای علت شناسی جرائم استوار است و با دخالت در محیطهای اجتماعی مانع از شکل گیری انگیزه های بزهکارانه و خنثی سازی عوامل جرمزا میگردد که همان آرمان اصلی ایده اصلاح و درمان است اما در مقابل؛ در جرمشناسی امنیتی، دیدگاه غالب در خصوص مجرمان خطرناک این است که این افراد دیگر قابل اصلاح و درمان نیستند فلذا علت یابی که در پیشگیری اجتماعی مدنظر بود دیگر کارایی ندارد. از این رو گروههای پرخطر علاوه بر سازوکارهای کیفری که در گذشته به آن اشاره گردید؛ سعی میشود با سازوکارهای جرمشناختی پیشگیری وضعی کنترل شوند و موقعیت های پرریسک یا گروههایی که بارها قربانی جرم شده اند، شناسایی گردند. بیشترین برنامه های پیشگیرانه امنیت مدار در

جوامع مختلف در چارچوب این الگو طراحی و اجرا شده‌اند تا جایی که حتی ادعا می‌شود پیشگیری وضعی ذاتاً یک الگوی امنیت‌مدار و عنصری محور در ذیل برنامه های جرم‌شناسی امنیتی است (مندنی، ۱۳۹۴: ۱۴۰)

در هر حال اتخاذ سیاست های جنایی اجرایی پیشگیرانه کیفری و غیرکیفری از وقوع جرم ترمرد علیه ضابطین دادگستری می تواند اثرات مطلوب و نامطلوب خود را در پی داشته باشد و مؤلفه های مختلفی را در این خصوص باید در نظر گرفت. این مهم با توجه به ضرورت اتخاذ رویکرد پیشگیرانه، در مبحث سوم از این فصل بیشتر به بوته نقد و تحلیل گذارده خواهد شد.

### ۳-۱-۲- چالش های سیاست جنایی اجرایی در خصوص ترمرد از ضابطین

#### ۳-۱-۳-۱- ضعف در پیش بینی های هماهنگ محور بین دستگاه قضایی و قوه مجریه

چالش های اجرای سیاستهای عمومی، همواره از دغدغه‌های مدیران اجرایی و سیاستگذاران بخش حاکمیتی به شمار می‌رود. در ایران، کنشگران اجرایی متعددی در حوزه پیشگیری و مقابله با جرم ترمرد فعالیت دارند که به نظر می‌رسد از کارآمدی لازم برخوردار نیستند.

طبق بند ۱۷ اصول راهبردی سازمان ملل پیوست سند شماره ۲۶۱/۵۶ مورخ ۳۱ ژانویه ۲۰۰۲، حکومت‌ها باید برای سازماندهی برنامه پیشگیری در ساختار و تشکیلات خود، نسبت به ایجاد نهادی دائمی در این خصوص اقدام کنند. از این رو تدوین برنامه پیشگیری از جرم با لحاظ اولویت‌ها و با هدف‌های کاملاً مشخص، ایجاد ارتباط و هماهنگی میان سازمان‌ها و نهادهای عمومی مربوط و جلب مشارکت سازمان‌های غیردولتی و اجتماع‌های مردمی از نکاتی است که در این بند به آن اشاره شده است.

در ایران، بند ۵ اصل ۱۵۶ قانون اساسی کشور وظیفه‌ی خطیری را بر دوش قوه قضاییه نهاد و این قوه را مسئول پیشگیری از وقوع جرم می‌داند. طبق این اصل، قوه قضاییه پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت و عهده‌دار وظایفی نظیر رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات، حل و فصل دعاوی و رفع خصومات و اخذ تصمیم و اقدام لازم، احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع است. نظارت بر حسن اجرای قوانین، کشف جرم و تعقیب مجازات و تعزیر مجرمان و اجرای حدود مقررات مدون جزایی اسلام از دیگر وظایف قوه قضاییه است. هم‌چنین این قوه اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمان را برعهده دارد. (یوسفی؛ شیداییان، ۱۳۹۹: ۲۶۴)

هرچند در اصل ۱۵۶ قانون اساسی، وظیفه پیشگیری از جرم را بر عهده‌ی قوه قضاییه گذاشته است، لکن با توجه به امکانات محدود دستگاه قضا از حیث مادی و انسانی، مسلم است که تحقق مطلوب پیشگیری از وقوع جرم به تنهایی از قوه قضاییه ساخته نیست؛ چرا که جرم ناشی از عوامل بسیار متنوع و متعددی است؛ عواملی نظیر عامل فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و غیره در وقوع یک جرم نقش به‌سزا و مؤثری دارند. حتی عوامل قهری مانند وراثت یا اشکالات جسمی و روحی و یا بیماری‌های افراد را نمی‌توان در

تصمیم آن‌ها به وقوع جرم نادیده گرفت. از آنجایی که همه‌ی این عوامل در حیطه‌ی کار قوه قضاییه نیست، لذا نمی‌توان نقش دیگر قوا و حتی شهروندان را در پیشگیری از جرم نادیده گرفت. برآیند مطالعات ما نشان می‌دهد، یکی از سیاست‌ها و رویکردهای معاونت پیشگیری، گسترش تعامل با دستگاه‌های ذی‌ربط و جذب مشارکت سمن‌ها است. انجام این مهم مستلزم قانون‌گذاری و تصویب قانون عادی است که الزام‌آور باشد و در ضمن راهکارهای عملی را نیز با در نظر گرفتن بودجه مناسب پیش‌بینی کرده باشد. متأسفانه قانون پیشگیری از وقوع جرم مصوب ۱۳۹۴ مجمع تشخیص مصلحت نظام، بدون پرداختن به موضوعات اساسی مربوط به پیشگیری از وقوع جرم، صرفاً به تشکیل شورای عالی پیشگیری از وقوع جرم و دبیرخانه آن، بسنده نموده است. هرچند ایجاد نهادهای مذکور یک گام مهم در راستای گسترش سیاست و برنامه‌های ملی پیشگیری از وقوع جرم محسوب می‌شود، ولی نمی‌تواند کاستی‌های دیگر مرتبط با موضوع را حل نماید. نقص بزرگ قانون، حذف بحث «اهداف» تشکیل شورای عالی پیشگیری است. فقدان چنین حلقه‌ای در سیاست قانون‌گذار، هم‌چون حرکت در مسیری است که مقصد معین و از پیش تعیین‌شده‌ای ندارد و داشتن نگاه اولیه به یک عنوان کلی یعنی «پیشگیری از جرم» بدون ورود به جزئیات و پیچیدگی‌های موضوع در این قانون، مؤید این امر است که موجب می‌شود نتوان از رهگذر قانون، عملکرد قوه قضاییه را در حوزه پیشگیری از وقوع جرم مورد ارزیابی و چالش قرار داد. به نظر می‌رسد، انواع پیشگیری وضعی، رشد مدار، کیفری و ... باید در قانون پیشگیری تبیین و وظایف هر نهاد مسئول از سایر نهادها تفکیک گردد. شورای پیشگیری نیز عملاً نمی‌تواند با وجود قوانین متعدد مرتبط به هر نهاد، تصمیمی اتخاذ نماید، مگر قبلاً مرز دقیق هر نهاد از نهاد دیگر، در قانون پیشگیری تبیین شده باشد.

## ۲-۱-۳-۲- ابهامات و اشکالات تقنینی

پیش از این گفته شد که فصل چهارم کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی (بخش تعزیرات) به موضوع جرم تمرد نسبت به مأمورین دولتی پرداخته است. در ماده ۶۰۷ شرح قانون و مجازات این جرم مندرج است در فصل نخست چالش‌ها و ابهامات تقنینی پیرامون این جرم تبیین و تشریح گردید و مسائل مربوطه در این زمینه نیز توضیح داده شد. با این حال صرف‌نظر از ابهامات متمرکز بر ماده ۶۰۷، ابهامات و اشکالات تقنینی بسیار دیگری نیز مطرح است که در اجراء خود از جمله عوامل زمینه‌ساز وقوع تمرد محسوب می‌شود.

بعنوان مثال برابر قوانین جاری، پلیس مجوز حمل و بکارگیری سلاح در مواقع ضروری را دارد، اما قانون بکارگیری سلاح مصوب ۱۳۷۳ بر اساس شرایط و مناطق جغرافیایی، نوع مأموریت و وظایف تخصصی پلیس‌ها تدوین نشده است و این امر در بسیاری مواقع موجب مسوولیت کیفری و مدنی مأموران پلیس شده است. یکی از تدابیر نیروهای انتظامی در مقابله با تهدیدها، ناامنی‌ها و برقراری نظم و امنیت در جامعه، استفاده به‌هنگام و مؤثر از سلاح است. قانون به‌کارگیری سلاح جهت صیانت از جان

شهروندان و همچنین نظام‌مند نمودن رفتار مأموران در استفاده از سلاح، در تاریخ ۱۳۷۳/۱۰/۱۸ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. شتاب‌زدگی مقنن در تصویب قانون مذکور با وجود خلأهای قانونی و عدم تعیین تکلیف پاره‌ای از موارد مجاز استفاده از سلاح، زمینه‌ساز تعرض به حقوق شهروندان و سردرگمی مأموران در مأموریت‌های مهم محوله، شده است. به هر نسبت که قانون به کارگیری سلاح، جامعیت داشته و ابعاد مختلف مأموریت‌های محوله مأموران را پوشش دهد و با شفافیت کامل در مورد مصادیق مجاز تیراندازی توسط ایشان تعیین تکلیف نماید به همان میزان مأموران در مأموریت‌های محوله خود با آگاهی و قاطعیت عمل خواهند نمود، که این امر از یک سو منجر به رعایت هرچه بهتر حقوق شهروندی در سطح جامعه و از سوی دیگر منجر به رهایی مأموران از پیچ و خم‌های قانون و محکومیت‌های کیفری و انضباطی بعد از تیراندازی می‌شود. (اوجاقلو شهابی و همکاران، ۱۴۰۱: ۵۷۳)

از آنجا که رویکرد مقنن در موضوع حمل و بکارگیری سلاح در مأموریت‌های انتظامی، در تمامی شرایط و مناطق جغرافیایی یکنواخت و ثابت است، مشخص نبودن نحوه بکارگیری سلاح توسط مأمورین مرزبانی در مناطق و شرایط جوی دریایی و همچنین نبود مواد قانونی شفاف در رابطه با تیراندازی در مناطق ممنوعه مرزی، موجب ایجاد دوگانگی برای مأمورین مرزبانی در استفاده از سلاح شده است، بنابراین ضرورت دارد به منظور شفاف سازی استفاده از سلاح در شرایط جوی دریایی و همچنین مناطق ممنوعه مرزی، موادی در این مورد به قانون بکارگیری سلاح اضافه شود (غلامی و همکاران، ۱۳۹۶: ۲).

علاوه بر این بسیاری از ابهامات و اشکالات تقنینی به ویژه در خصوص ماده ۶۰۷ از قبیل مفهوم و مصداق اسلحه؛ مفهوم مأمور، مسائل مرتبط با صلاحیت مراجع قضایی به ویژه در مواردی که ضابطین قضایی عضو نیروهای مسلح یکی از طرفین پرونده باشند و بحث صلاحیت سازمان قضایی نیروهای مسلح مطرح باشد؛ از جمله مهمترین ابهامات و اشکالاتی است که در اجرا مشکلات متعددی را ایجاد می‌نماید.

### ۳-۱-۲- تخصصی نبودن و اشکالات ساختاری در تشکیلات سازمانی

ضابطین دادگستری به عنوان مأمورانی که در خط مقدم مبارزه با جرم قرار دارند نقش مهمی را در اجرای عدالت کیفری ایفا می‌کنند، زیرا آنان بر اساس قانون مکلفند که پس از وقوع جرم، وارد عمل شوند و نسبت به کشف جرم، تعقیب و دستگیری مجرمین، بازجویی از آنان و جمع‌آوری ادله‌ی جرم اقدام کنند، کلیه‌ی این اقدامات از پیچیدگی و اهمیت خاصی برخوردار است، بنابراین داشتن تخصص لازم، و ساختار مشخص و استانداردهای قضایی شرط اجرای این مأموریت دشوار است، به ویژه در مورد نحوه تعامل و گفت و گو با متهم که مهم‌ترین بخش این مأموریت حساس به شمار می‌رود. (شامبیاتی؛ پروینی، ۱۳۹۳: ۷۷)

ظهور جرایم سازمان‌یافته و باندهای پیچیده و مخوف مرتکبین جرم از یک سو و توانمندی مجرمین در به‌کارگیری مهارت‌ها و تکنولوژی و فنون جدید ارتکاب جرم از سوی دیگر، موجب شده است تا شاخه‌های حقوق کیفری فنی و تخصصی از قبیل حقوق کیفری اقتصادی، حقوق کیفری صنعتی، حقوق کیفری سایبری یا حقوق کیفری پزشکی و... ایجاد شود و قضات و ضابطین به صورت تخصصی به جرایم

رسیدگی کنند، حقوق کیفری قراردادی یا "عدالت قراردادی" نظریه‌ای جدید در حوزه حقوق کیفری است که مهم‌ترین دست آورد آن را می‌توان جلب مشارکت متهم/ بزه‌کار در زمینه مبارزه با جرم و اصلاح او به شمار آورد (نیازپور، ۱۳۹۰: ۵۱) یکی از الزامات اجرای این نظریه تخصصی نمودن ضابطین است، زیرا تعامل با بزه‌کار و آماده نمودن او برای مذاکره و حصول سازش و توافق مستلزم آن است که علاوه بر قضات ضابطین نیز تخصص لازم را برای رسیدگی به جرم داشته باشند، در این صورت است که زمینه تحقق و اجرای سیاست حقوق کیفری قراردادی که همان توافق با متهم است فراهم خواهد شد، نقش ضابطین دادگستری در این میان تعیین کننده است، زیرا ضابطین اولین کارگزاران حقوق کیفری هستند که در خط مقدم مبارزه با جرم قرار گرفته‌اند. اگر آن‌ها تخصص لازم را در انجام وظایف قانونی خود داشته باشند، خواهند توانست در تعامل سازنده با متهم زمینه همکاری او را برای کشف جرم و مقابله با آن فراهم سازند، بنابراین باید پلیس مدرن با تخصص‌های مختلف و به ویژه پلیس میانجی‌گر و همدکار اجتماعی ایجاد شود تا توانایی جلب مشارکت بزه‌کار را در خصوص مقابله با جرم داشته باشد در ایران گام‌های مؤثری برای تخصصی کردن ضابطین برداشته شده است اما کافی نیست به همین دلیل در برنامه پنج ساله توسعه قضایی، تدوین و اجرای طرح تخصصی کردن ضابطین به عنوان یک اولویت پیش‌بینی شده است.

بسیاری از مسائل و چالش‌ها در جامعه وجود دارند که حل آنها از توان یک سازمان خارج است. محدودیت منابع، نیروی انسانی، امکانات و ویژگی خاص برخی مسائل نظیر چند بعدی بودن آنها ایجاب می‌کند که سازمان‌ها با هم کار کنند و با هم هماهنگ باشند؛ زیرا جامعه از منافع ناشی از این همکاری و هماهنگی بین سازمانی سود خواهد برد (آقاجانی، ۱۳۸۸: ۱۵۷-۱۵۸). ماهیت وظایف و اختیارات پلیس و دادسرا برای کشف، تعقیب و تحقیق جرایم به گونه‌ای است که روابط میان این دو نهاد را ضروری می‌کند. این دو نهاد در راستای وظایف و اهداف مشترک نیازمند ارتباطی سازماند و کارا است. هدف از این ارتباط تضمین موفقیت در تعقیب و تأمین ادله‌ای است که به دادگاه کمک می‌کند تا شخص مسئول را از بی‌گناه تشخیص دهد. پلیس و دادسرا هر دو پیگیر یک هدف کلی و مشترک هستند که در صورت عدم ارتباط و همکاری مطلوب، دستیابی به این هدف ناممکن می‌شود. از این رو، می‌توان اظهار داشت ارتباط این دو سازمان دارای پیامدهایی مهم برای عملکرد نظام عدالت کیفری است. با توجه به دو نظام دادرسی کیفری حاکم (تفتیشی و اتهامی) این ارتباط به دو مدل یا روش تعریف و ساماندهی شده است. مدل حاکم در نظام‌های تفتیشی ارتباط سلسله‌مراتبی و مدل حاکم در نظام‌های اتهامی ارتباط شبکه‌ای است با وجود تفاوت در مدل ارتباط پلیس و دادسرا در نظام‌های دادرسی معاصر، تأکید مشترک در اغلب کشورها بر ارتباط مطلوب و همکاری نزدیک بین پلیس و دادسرا است (Group2, 2003: 200)؛ زیرا ارتباط مطلوب می‌تواند به اداره فرایندهای کیفری سرعت ببخشد، انجام وظایف را ساده‌تر سازد و موجب حاکمیت قانون شود (Fraser, 1990: 558)



با توجه به ماهیت تفتیشی نظام دادرسی کیفری ایران، مدل متناسب این نوع نظام مدل سلسله‌مراتبی است که در آن از روابط عمودی استفاده می‌شود. این نوع از روابط دارای امتیازاتی همچون نظم و تشکیلات منسجم، توازن حقوق متهم، بزه‌دیده و جامعه و نیز قطعیت و تساوی در اجرای قانون است. در مقابل، از مهم‌ترین آسیب‌های آن پدیده‌هایی همچون اثربخش نبودن هدایت و نظارت، نادیده گرفتن ابعاد انسانی و زوال اخلاق حرفه‌ای، پرهزینه بودن روابط سلسله‌مراتبی، عدم تناسب اختیار پلیس با مسئولیت او و نیز انعطاف‌ناپذیری و کندی ارتباط در روابط پلیس و دادسرا است. نتیجه آنکه لزومی به تحمل این آسیب‌ها در روابط پلیس و دادسرا نیست؛ زیرا بر اساس تجربیاتی متعدد و موفق که در دیگر کشورهای دنیا به دست آمده‌اند، می‌توان با حفظ ماهیت نظام تفتیشی و ایجاد تغییراتی غیربنیادین در مدل روابط عمودی، از امتیازات روابط افقی (مدل شبکه‌ای) نیز بهره برد. این امر به وسیله کاهش سطح تمرکز تصمیم‌گیری از طریق گردش بیشتر اطلاعات در میان پلیس و دادسرا و مشاوره و مشارکت بیشتر پلیس در تصمیم‌گیری‌ها صورت می‌گیرد. این اصلاح زمانی مفید خواهد بود که ضابطین و به ویژه نیروهای پلیس از حیث اخلاقی و مهارتی در سطح بسیار بالایی قرار داشته باشند. بدین ترتیب ماهیت نظام تفتیشی و مدل متناسب با آن خدشه‌دار نمی‌شود و آسیب‌های ناشی از روابط بسیار خشک سلسله‌مراتبی کاهش می‌یابند. (شیدائیان؛ عبداللهی، ۱۳۹۸: ۱۴۷)

### نتیجه‌گیری

رفتارهای خشونت‌آمیز نسبت به ضابطین دادگستری می‌تواند پیامدهای بسیار مهم و زیانباری داشته باشد؛ به گونه‌ای که وقوع روزافزون جرم‌تمرد علیه مأمورین، می‌تواند منافع و امنیت ملی کشور را با مخاطره روبرو سازد. این مهم مستلزم اتخاذ سیاست جنایی مطلوب اجرایی، در پیشگیری و کنترل جرم‌تمرد علیه ضابطین می‌باشد. سیاست کیفری اجرایی، سیاستی است که از سوی قوه مجریه به عنوان رکن اجرایی کشور برای تطبیق و اجرای سیاست‌های جنایی اتخاذ شده از سوی قوه مقننه در پیش گرفته می‌شود. لذا سیاست قوه مجریه در زمینه کنترل جرم که ناظر بر چگونگی اجرای قوانین موجود است، سیاست کیفری اجرایی را تشکیل می‌دهد.

در ارتباط با تحلیل سیاست جنایی اجرایی ایران در خصوص تمرد علیه ضابطین دادگستری، باید به این مهم توجه داشت که وظایف عام ضابطان دادگستری، تبعیت از دستورات مقام قضایی است که حدود و ضمانت اجرای آن در قانون تعیین شده است. اما قطع نظر از این وظیفه کلی که ارتباطی با وقوع یا عدم وقوع جرم ندارد وظیفه خاص ضابطان پس از تحقق جرم آغاز می‌شود و از اینجاست که در کنار شکایت، اقرار و اعلام جرم، گزارش ضابطان نیز به عنوان یکی از طرق اطلاع دادسرا از وقوع جرم مطرح می‌گردد. ضابطان در اجرای وظیفه خود مبنی بر اعلام وقوع جرم به دادسرا دارای اختیاراتی نیز هستند. مجموع این وظایف و اختیارات به منظور اطلاع به موقع دادستان و حفظ دلایل و آثار ارتکاب جرم برای ضابطان

دادگستری شناخته شده و نحوه اجرای آنها بر حسب اینکه جرم مشهود یا غیر مشهود باشد، متفاوت است، آنچه در این حوزه مشخص و مسلم است این است که در حوزه سیاست جنایی اجرایی مرتبط با جرم ترمرد از ضابطین دادگستری به مؤلفه های جامعه‌ی کم توجه بوده و ضمن اتخاذ سیاست های هشداری صرف مشتمل بر مسائلی همچون ضعف در برنامه ریزی و اجرای سیاست های مبتنی بر هوشمند سازی فناوریانه ضابطین، اتخاذ رویکردهای تنش زا در تعاملات اجتماعی ضابطین، ضعف در آموزش های عمومی حقوقی به آحاد جامعه و... است. در بحث چالش های فراروی سیاست جنایی اجرایی نیز به ترتیبی که بیان شد ابهامات و اشکالات تقنینی و تخصصی نبودن و اشکالات ساختاری در تشکیلات سازمانی مهمترین چالش های سیاست جنایی اجرایی در کنترل و مقابله با جرم ترمرد علیه ضابطین دادگستری محسوب می شود.

### فهرست منابع

- ۱- استوار، احمدرضا، پاک نهاد، امیر؛ هوشیار، مهدی، ۱۳۹۸، بررسی و تحلیل جرم شناختی ترمرد نسبت به مأموران ضابطین (مورد مطالعه: استان فارس)، پژوهشنامه نظم و امنیت انتظامی، دوره ۱۲، شماره ۴.
- ۲- امینی نیک، مریم، ۱۳۸۷، ترمرد نسبت به مأمورین دولتی در حقوق کیفری ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه قم.
- ۳- اوجاقلو شهابی، سامان؛ نادری عوج بغزی، جواد؛ طباطبایی فر، سیدرضا، ۱۴۰۱، آسیب شناسی قانون به کارگیری سلاح در تبیین موارد مجاز تیراندازی، دوره ۵، شماره ۱۱.
- ۴- آخوندی، محمود، ۱۳۹۴، آیین دادرسی کیفری، تهران: نشر و طبع
- ۵- آقاجانی، حسنعلی، ۱۳۸۸، هماهنگی: درون سازمانی و بین سازمانی، بابلسر، انتشارات دانشگاه مازندران
- ۶- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ۱۳۷۸، ترمینولوژی حقوق، تهران: گنج دانش.
- ۷- خالقی، علی، ۱۴۰۰، آیین دادرسی کیفری، تهران، شهر دانش.
- ۸- دلماس مارتی، می ری، ۱۳۸۱، نظام های بزرگ سیاست جنایی، جلد نخست چاپ اول، ترجمه نجفی ابرند آبادی، تهران: نشر میزان.
- ۹- دلماس مارتی، می ری، ۱۳۹۷، نظام های بزرگ سیاست جنایی، جلد نخست چاپ اول، ترجمه نجفی ابرند آبادی، تهران: نشر میزان.
- ۱۰- شاکری، ابوالحسن؛ قاسمی، قاسمی، ۱۳۹۵، پاسخ به جرم مشهود در سیاست جنایی ایران با نگاهی به حقوق انگلستان، فصلنامه پژوهش های دانش انتظامی، سال ۱۸، شماره ۱.
- ۱۱- شامبیاتی، هوشنگ؛ پروینی، علی، ۱۳۹۳، تخصصی کردن ضابطین گامی به سوی حقوق کیفری قراردادها، تحقیقات حقوق بین الملل، دوره ۷، شماره ۲۵.

- ۱۲- شیدائیان، زینب؛ عبداللهی نیسیانی، ۱۳۹۸، بررسی مدل ارتباط سلسله مراتبی میان دادسرا و پلیس در فرایند کیفری، حقوق کیفری، دوره ۸، شماره ۲۹.
- ۱۳- غلامی، حسین؛ موذن زادگان، حسنعلی؛ دعاگویان، داود، اسدی، داود، ۱۳۹۶، عوامل برون سازمانی مؤثر بر احتمال بروز خشونت ضابطین در فرآیند دادرسی و راهکارهای پیشگیری از آن (مطالعه موردی کارکنان آگاهی، مواد مخدر و سرکلانتری های پنجم و نهم فاتب)، حقوق کیفری، دوره ۶، شماره ۲۰.
- ۱۴- لازرژ، کریستین، ۱۳۸۲، درآمدی به سیاست جنایی، مترجم: نجفی ابرندآبادی، علی حسین، تهران: نشر میزان.
- ۱۵- مندنی، اسلام، ۱۳۹۴، سیاست جنایی امنیت مدار و نظام کیفری حقوق بشر، تهران: نشر مجد.
- ۱۶- میبدی، محمدرضا؛ شادمان فر، محمدرضا؛ حیدری، مسعود، ۱۴۰۰، تغییر جهت پیشگیری بر اساس سیاست های سخت گیرانه و سازوکارهای محدود کننده حقوق بشری در جرم شناسی امنیتی، حقوق پزشکی، ویژه نامه نوآوری حقوقی
- ۱۷- نجفی ابرند آبادی، علی حسین، ۱۳۹۲، درآمدی بر سیاست جنایی، تهران: نشر میزان.
- ۱۸- نیازپور، امیرحسین، ۱۳۹۰، توافقی شدن دادرسی کیفری، تهران: نشر میزان.
- ۱۹- یوسفی، تیمور؛ شیداییان، مهدی، ۱۳۹۹، ارزیابی ساختار پیشگیری از جرم در قوه قضاییه با نگاهی بر آموزه های فقهی، مبانی فقهی حقوق اسلامی، دوره ۱۳، شماره ۲۶.

20- Group2. (2003). 120th International Senior Seminar, Reports of the Course, "Cooperation between the police and prosecutors". In S. Eratt. (Ed.), Annual Report for 2001 and Resource Material Series No. 60, (NCJ No. 201693, pp. 194-201). Fuchu, Tokyo, Japan: Asia and Far East Institute for the Prevention of Crime and the Treatment of Offenders (UNAFEI).

21- Frase, R. (1990). "Comparative Criminal Justice as a Guide to American Law Reform: How Do the French Do it, How Can We Find Out, and Why Should We Care?", California Law Review, No. 3, Vol 78.